

ژئوپلیتیک هسته‌ای ایران در چارچوب نظریه وابستگی متقابل پیچیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۲۷
تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۰/۴/۱۹

دکتر سید عبدالعلی قوام*
مهدی اعلانی**



چکیده

فعالیت صلح‌آمیز اتمی ایران اکنون به ژئوپلیتیک هسته‌ای برای این کشور تبدیل شده و همراه با دو ژئوپلیتیک انرژی و منطقه‌ای، مثلث پیچیده ژئوپلیتیکی را تشکیل داده‌اند. ورود متغیر مداخله‌گر تحریم به درون روابط اضلاع این مثلث به پیچیده‌تر شدن همبستگی میان سه متغیر هسته‌ای، انرژی و منطقه‌ای کمک نموده‌است. تبیین نظری این فرآیند در چارچوب تئوری وابستگی متقابل پیچیده متعلق به کوهن و نای، می‌تواند روند متناقض همگرایی و واگرایی، حساسیت، آسیب‌پذیری و هزینه‌های نامتقارن را میان ایران و قدرتهای جهانی آگزیماتیزه سازد. بر این اساس، پویای هسته‌ای ایران به دلیل تشدید وابستگی متقابل میان بازیگران و در نتیجه اتساع زمان و بالابردن هزینه، در فضایی کوانتیزه و چشم‌انداز سرانجامی غیر قطعی و نسبی برای همه طرف‌ها قرار گرفته‌است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک هسته‌ای ایران، وابستگی متقابل پیچیده، آگزیماتیزه،

حساسیت، آسیب‌پذیری، کوانتیزه

مقاله

بیش از ۸ سال است که فرآیند پرونده هسته ای ایران به صورت یک بحران پیچیده بین المللی در آمده و هرچه می گذرد ابعاد آن نیز رو به فزونی می رود. حضور بازیگرانی با سرشت ترکیبی همگرا و واگرا نسبت به یکدیگر در این بحران، آمیزه‌ای از کشش‌ها و واکنش‌ها محتمل و غیر محتمل را برانگیخته به گونه ای که پیش بینی پذیری در مورد آینده و یا سرانجام این بحران اتمی رادشوار و مبهم ساخته است. تبیین ماهیت متناقض این پرونده از آنجا اهمیت می یابد که تعریف فرمول هزینه - فایده برای طرف‌های درگیر این بحران به سادگی میسر نیست. فضایی که از آن می توان به «دیالکتیک نسبی منافع متغیر» تعبیر نمود. از این نگاه، فهم تحلیل گر به سوی نوعی «تکثر فزاینده هزینه» نیز معطوف می گردد، لذا در این پدیده، شبکه درهم تنیده ای از منافع و زیان در وابستگی متقابل با یکدیگر قرار دارند. در هستی شناسی بحران هسته‌ای ایران دایره گسترده ای از عوامل عینی و ذهنی وجود دارند که سبب شده است تا دامنه رفتاری بازیگران اعم از ایران و جامعه جهانی، نسبت به هم در یک وضعیت نامتقارن، سیال و همزمان هم سو و متناقض جلوه نماید. بی شک انتخاب دستگاه نظری برای تبیین تئوریک اوصاف این بحران و استمرار آن باید منبعت از ابعاد پیچیده هستی شناختی آن باشد تا بتوان علاوه بر استحصال شناخت، به اتخاذ استراتژی مناسب برای نیل به نقطه تعادل و سامان مندی اوضاع مبادرت ورزید. از این روی در این مقاله تلاش می گردد تا ابعاد پدیده بحران ساز فعالیت‌های اتمی ایران در چارچوب نظریه وابستگی متقابل پیچیده یا نامتقارن^۱ تئوریزه شود و دلیل استمرار آن نیز در این حوزه نظری بررسی گردد. آنچه در پی خواهد آمد ابتدا تبیینی گذرا بر عوامل هستی شناسی بحران اتمی ایران است و سپس به مفاهیم نظری وابستگی متقابل پیچیده از دیدگاه کوهن و نای پرداخته می شود؛ آن گاه با برجسته ساختن نقش متغیرهای مستقل و وابسته ژئوپلیتیکی و متغیر مداخله گر تحریم به فرضیه سازی مبادرت نموده و بر این اساس به اثبات نقش متغیرهای مذکور در فضای (Context) تئوری مذکور می پردازیم. سؤالات اصلی این تحقیق عبارتند از این که: ۱. متغیر ژئوپلیتیک هسته‌ای ایران چه نقشی در تشدید فضای وابستگی متقابل میان بازیگران داشته و چگونه می تواند خطر حمله نظامی را تعدیل نماید؟ ۲. متغیر مداخله گر تحریم چگونه به پیچیدگی و تشدید فضای نامتقارن میان بازیگران بحران اتمی ایران کمک می نماید؟ علاوه بر این سؤالات فرعی دیگری نیز مطرح

خواهد شد که آستانه تغییر رفتار طرفین مبتنی بر کد امین منابع قدرت می باشد؟ و یا در چه نقاطی ضریب حساسیت و آسیب پذیری طرفین نسبت به یکدیگر صعود و افول خواهد داشت؟ و یا این که آستانه تحمل هزینه‌ها برای طرفین تا کجا میسر می باشد؟ پاسخ به این سؤالات در سراسر این تحلیل تئوریک دنبال خواهد شد. همچنین در نتیجه گیری به این رأی پاسخ می دهیم که آیا استمرار فعالیت های اتمی ایران در چارچوب وابستگی متقابل پیچیده می تواند ادعای اهداف صلح آمیز او را تحقق بخشد و مانع از نظامی شدن فضای میان جامعه جهانی و ایران گردد؟

هستی شناسی بحران هسته‌ای ایران

در رویکرد هستی شناسانه به بحران هسته‌ای ایران، عوامل ذهنی و عینی متعدد و به هم وابسته‌ای وجود دارند که عملاً در یکدیگر ذوب می شوند و بر پیچیدگی روابطشان می افزایند. برخی عوامل ذهنی در اینجا عبارتند از:

۱. درک تهدید آمیز جهانی: بازیگران منطقه ای و غربی از زیر ساختارها و فعالیت های اتمی ایران برداشتهای بعضاً ناهمگون دارند. این بازیگران هر یک نوعی ادراک متنوع آمیخته به تهدید از ایران دارند. ادراک تردید آمیز در جعبه سیاه تصورات جامعه جهانی نسبت به فعالیت اتمی ایران همان چیزی است که از آن به عنوان «ابهام هسته‌ای» یاد می شود که در نهایت به بی اعتمادی فزاینده از دو سو منجر گردیده است.

۲. سرشت متضاد و متفاوت بازیگران دخیل در بحران هسته‌ای ایران به ظهور رفتارهای تناقض آمیز آنها منجر شده طوریکه همزمان فضای همگرایی و واگرایی را درون خود پدید آورده است. برای نمونه نگاهی به ماهیت بازیگران اصلی یعنی گروه ۱+۵ از حیث مثلاً دموکراتیک و یا غیر دموکراتیک بودن، رژیم های چین و روسیه را با بازیگران اروپایی و امریکا متمایز می سازد. میان دولت های غربی و امریکا نیز تفاوت ماهیت وجود دارد، هرچند به واگرایی و یا تضاد منتهی نشود.

نکته مهم در ساختار این بحران، تفاوت سرشت نظام سیاسی ایران با همه بازیگران مقابل خود می باشد که از این منظر، علاوه بر مبهم ساختن نیت بازیگر ایرانی برای طرف مقابل، تناقض ماهیتی دولت هدف با سایرین نیز پتانسیل تنش را می تواند استمرار بخشد. اما مهم ترین عامل عینی موجود در مبحث هستی شناختی بحران اتمی ایران ژئوپلیتیک پیچیده بازیگران این بحران است. در میان بازیگران اصلی، ژئوپلیتیک روسیه و چین با

۱. Nuclear Ambiguity

یکدیگر و این دو با اتحادیه اروپا و آمریکا و به طور کلی هریک با دیگری متفاوت می‌باشد. همچنین ژئوپلیتیک خاص ایران در ابعاد گوناگونش نیز عامل عینی مهمی در استمرار فعالیت‌های اتمی‌اش بوده است که مستقیماً به منطبق هستی‌شناسی این بحران مربوط می‌شود.

این که چگونه ژئوپلیتیک به عنوان یک عامل و یارهیافت به هستی‌شناسی یک پدیده مربوط می‌شود به تحول در مفهوم آن باز می‌گردد. بر اساس دیدگاه آقای لاکوست، «ژئوپلیتیک در مفهوم امروزی خود بر روی تکامل جهان سیاسی - به مثابه سیستمی به هم وابسته و پیوسته در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی - تمرکز یافته است و توجهات را به سوی دیگر مطالعات ژئوپلیتیکی و یعنی نیروهای فراملی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جلب می‌نماید.» (عسکری، ۱۳۷۹: ۹۰)

از نگاه معناشناختی^۱، امروزه ژئوپلیتیک، ماهیتی متکثر و برساخته^۲ پیدا کرده است یعنی از درون آن مفاهیمی در حال زایش بوده و در عین حال جریان معانی به درون آن در حال ریزش است. با این نگاه مدخلی به ژئوپلیتیک انتقادی می‌یابیم تا به کالبدشکافی این مفهوم جدید نائل آییم.

این ژئوپلیتیک به کارکردها و بازنمایی‌های منبعث از جغرافیا می‌پردازد که به نوبه خود می‌توانند به خلق فضاهای مختلف در عرصه سیاست جهانی منجر گردد. ژئوپلیتیک انتقادی از تکثر بی پایان فضا و برساخته‌های سیاسی گوناگون منبعث از آن حکایت می‌نماید. به عبارت دیگر این رویکرد، نقشه‌های معنا را با نقشه‌های جغرافیای دولت‌ها به هم می‌آمیزد و به هم کناری مرزهای ژئوپلیتیکی واقعی با مرزهای مفهومی حاصل از اعمال و فرآیندهای فضامند (Spatial) توجه می‌کند. (O Tuathail, 1998:2-4)

از این روی جغرافیا مفهومی زایا و مولد در تعریف ژئوپلیتیک است که در فرآیند تکاملی خود می‌تواند وجوه مادی و معنوی انسانی را نیز در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی، به درون خود جذب سازد و از آن دگر باره بر سازد. لذا این واژه پیچیده به درون هستی‌شناسی هر پدیده سیاسی می‌توان راه یابد و در آن ذوب شود و عملاً پاره‌ای از آن گردد.

طبق این استدلال، فعالیت‌های اتمی ایران منجر به پیدایش ژئوپلیتیکی جدید گردیده

که در این تحقیق از آن به عنوان ژئوپلیتیک هسته‌ای^۱ نام برده می‌شود که به نوبه خود بر دو ژئوپلیتیک منطقه‌ای و انرژی تاثیر گذار می‌باشد. آنچه اهمیت دارد این که ژئوپلیتیک، متغیر مهمی در وابستگی متقابل نامتقارن محسوب می‌گردد که دو مفهوم حساسیت و آسیب‌پذیری را نیز درون خود جای می‌دهد و از خاصیتی ظرفیت ساز در باز تعریف پیچیدگی روابط بازیگران در تئوری مذکور برخوردار است.

تئوری وابستگی متقابل پیچیده و یا نامتقارن

به طور کلی وابستگی متقابل واجد بستر تکثرگرایی است و انواع آن در قالب نظریات اندیشمندانی مانند ریچارد روزکرانس، جیمز روزنا، ریچارد کوپر، جوزف نای و روبرت کوهن تبلور یافته است. در واقع مفهوم وابستگی متقابل را می‌توان ذیل نظریات مربوط به همگرایی اعم از کارکردگرایی، نوکارکردگرایی و ارتباطات بیابیم. خاستگاه این نظریه را می‌توان در قالب فکری تکثرگرایان که بر مبنای تحول مفهوم قدرت است، جستجو نمود. از آنجا که قدرت ماهیتی چند بعدی پیدا کرده است و هر چند قدرت نظامی همچنان سرنوشت ساز است ولی مبادلات انسانی به وجهی درآمده است که استفاده از این قدرت در موارد بسیار استثنایی می‌تواند رخ دهد. قدرت شایع که دائم مورد استفاده قرار می‌گیرد، قدرت اقتصادی و دانش فنی است. از اواخر قرن بیستم روابط بین الملل به صورت یک مجموعه مشبک و تار عنکبوتی (برگرفته از ارنست هاس) درآمده و خواسته و ناخواسته سرنوشت کشورها و گروه‌های ذی نفوذ و حتی افراد به یکدیگر پیوند خورده است. (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۳۸۳-۳۸۲)

اما نظریه وابستگی متقابل پیچیده متعلق به کوهن و نای، واجد باز تعریفی متمایز نسبت به انواع نظریه‌پردازیها در باره این مفهوم است. اگر سنت گرایان به وابستگی متقابل نظامی اهتمام ورزیده‌اند و نوگرایان این مفهوم را در مبادلات اقتصادی و اجتماعی و ارتباطاتی تنویریه ساخته‌اند ولی در وابستگی متقابل نامتقارن، فراتر از پرداختن به سود و زیان‌های مشترک طرف‌ها، بر روی چگونگی مسائل مربوط به فرآیند توزیع فواید و زیان‌ها تأکید دارد.

بر اساس این رهیافت، از افزایش وابستگی متقابل نمی‌توان عصر درخشانی از مشارکت و همکاری را که جایگزین منازعه بین المللی شود، انتظار داشت. وابستگی متقابل در

۱. Nuclear Geopolitics

سیاست جهانی به وضعیتی اشاره دارد که در آن بین کشورها یا میان بازیگران مختلف تأثیرگذاری متقابل وجود دارد. اگر مبادلات متضمن آثار پرهزینه متقابل و نه لزوماً متقارن باشند، وابستگی متقابل وجود دارد. ولی اگر تعاملات کشورها آثار پرهزینه چندانی در بر نداشته باشند صرفاً با پیوند متقابل مواجه هستیم. بنابراین روابط مبتنی بر وابستگی متقابل همواره متضمن هزینه‌اند چرا که استقلال عمل را محدود می‌سازند. همچنین هیچ تضمینی وجود ندارد که روابط مبتنی بر وابستگی متقابل به نفع دو طرفه بیانجامد.

(Keohane & Nye, 2001: 7-10)

نکته دیگر در این نظریه عدم تقارن میان طرفین است که سبب نفوذ یکی بر دیگری می‌شود. بازیگرانی که وابستگی کمتر دارند غالباً می‌توانند از این رابطه به عنوان یک عامل قدرت برای چانه زنی استفاده کنند. (Keohane & Nye, 2001:9) بر همین اساس کوهن و نای وابستگی متقابل نامتقارن را منبع قدرت برای کنترل منابع و یا ظرفیت تأثیرگذاری بر نتایج می‌دانند.

اما وابستگی متقابل پیچیده دارای سه ویژگی اصلی است که عبارتند از:

۱. مجاری چندگانه^۱: در این آیتم تمامی مجاری دولتی و غیر دولتی و سازمانهای فراملی به عنوان بازیگر، درون روابط مبتنی بر وابستگی متقابل حضور دارند و به ایفای نقش می‌پردازند. وجود این بازیگران علاوه بر پیچیده تر ساختن روابط، «سبب حساسیت دولتهای مختلف نسبت به یکدیگر شده و سیاست داخلی آنها نیز از هم اثر می‌پذیرند. لذا سیاست‌های اقتصادی خارجی، فعالیت‌های اقتصادی داخلی هر کشور را بیش از گذشته متأثر ساخته و مرز میان سیاست‌های داخلی و خارجی را مضمحل می‌نماید.»

(Keohane & Nye, 2001: 22)

۲. فقدان سلسله مراتب میان موضوعات^۲: «دستور کار روابط بین دولت‌ها شامل موضوعات چندگانه‌ای است که در یک سلسله مراتب روشن یا پایدار چینش نمی‌یابند. این فقدان سلسله مراتب میان موضوعات بدان معناست که امنیت نظامی دیگر به طور ثابت در صدر دستور کار قرار ندارد. بسیاری از موضوعات از سیاست داخلی نشات می‌گیرد لذا تمایز میان موضوعات داخلی و خارجی از بین می‌رود.» (Keohane & Nye, 2001: 21) از این منظر دستور کار امور خارجی، مجموعه‌ای از موضوعات مرتبط به سیاست خارجی دولت‌هاست که وسیع‌تر و متنوع‌تر شده است. (Keohane & Nye, 2001: 22)

۱. Multiple Channels

۲. Absence of Hierarchy Among Issues

بدان معناست که سیاست داخلی مرزهای خود را می‌شکند و ابعاد بین‌المللی می‌یابد و با سیاست خارجی ممزوج می‌گردد و به یک ابهام پیچیده در زمینه تشخیص مرز میان دو نوع سیاست، دامن می‌زند.

۳. کاهش نقش نیروی نظامی^۱: جلوگیری از نظامی شدن فضای روابط میان بازیگران. این به معنی عدم مطلق کاربرد نیروی نظامی نیست. هر چند «دولت‌ها [در گذشته] از زور به عنوان نیرویی مثبت برای کسب نفوذ سیاسی استفاده می‌کردند ولی در اکثر مواقع کاربرد نیروی نظامی گران و نامطمئن می‌باشد.» (Keohane&Nye, 2001: 24)

«سه ویژگی اصلی وابستگی متقابل پیچیده، فرآیندهای سیاسی متفاوتی را ایجاد می‌کنند که قدرت را به عنوان قدرت کنترل نتایج تفسیر می‌نمایند.» (Keohane&Nye, 2001: 25)

وابستگی متقابل در حوزه‌های موضوعی متفاوت، فرآیندهای سیاسی متفاوت و اهداف متفاوتی را دنبال خواهد نمود. «در غیاب سلسله مراتب موضوعی، اهداف نیز توسط موضوعات تغییر می‌یابند و به یکدیگر مرتبط نخواهند بود.» (Keohane&Nye, 2001: 26) یعنی با کاهش بکارگیری نیروی نظامی، دولتهای قدرتمند نظامی استفاده از تمامی ظرفیت سلطه خود برای کنترل نتایج در حوزه‌های موضوعی که ضعیف هستند، دشوار می‌یابند. از آنجا که توزیع منابع قدرت مثلاً در تجارت، کشتیرانی و یا نفت متفاوت از یکدیگرند لذا الگوهای نتایج و فرآیندهای سیاسی متمایز از یک حوزه موضوعی به دیگری متفاوت خواهد بود. (Ibid)

تفاوت میان حوزه‌های موضوعی در وابستگی متقابل پیچیده به این معناست که به هم پیوستگی میان موضوعات مشکل‌سازتر شده و این روند به سمت کاهش سلسله مراتب موضوعات بین‌المللی خواهد رفت تا تقویت آن. (Keohane&Nye, 2001: 27)

وابستگی متقابل پیچیده سبب می‌گردد تا بازیگران را بر سر دشوارترین چند راهی تصمیم‌گیری قرار دهد تا به موجب آن نتوانند بین حوزه‌های موضوعی و مسائل مختلف پیوند برقرار سازند و یا در صورت پیوند با دشواری محاسبه درباره سود و زیان مواجه گردند.

همه این‌ها از نتایج کاهش فضای نظامی و عدم وجود سلسله مراتب سیاست‌ها در این تئوری نشات می‌گیرد. علاوه بر این در نتیجه این وضعیت، سیاست اهمیت‌گذاری پیرامون دستورکار^۲ مورد تأکید قرار می‌گیرند. همچنین حاصل چنین شرایطی

۱. Minor Role of Military Force
 ۲. Agenda Setting

گسترش فضای چانه زنی و گفتگو میان بازیگران به دلیل تنوع اهمیت گذاری بر مسائل گوناگون است. کثرت کانال‌های چند جانبه و مجاری چندگانه نیز سبب ذوب مرز میان سیاست داخلی و خارجی شده و چانه زنی را در فضای روابط فرا ملی موجب می‌شود. «سیاست جهانی از منظر وابستگی متقابل پیچیده یک شبکه یکپارچه نیست». (Ibid) لذا بر اساس آنچه گفته شد شاکله سیاست جهانی در وابستگی متقابل پیچیده شبکه‌ای چند پارچه است.

اما دو متغیر مهم نیز در تئوری وابستگی متقابل پیچیده واجد نقش اساسی در تعریف ضریب وابستگی بازیگران به یکدیگر هستند که عبارتند از حساسیت و آسیب پذیری. بر این اساس آنچه ژئوپلیتیک هسته‌ای ایران را نیز پیچیده ساخته دقیقاً مبتنی بر وجود همین دو متغیر میان ایران و جامعه جهانی است که توانسته‌اند پیچیده ترین وضعیت وابستگی متقابل را برای دو طرف رقم زنند.

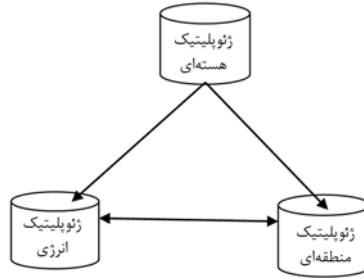
مثلت ژئوپلیتیکی پیچیده ایران

سال ۲۰۰۲ به دنبال افشاگری یگ گروه مخالف دولت ایران و طرح ادعای فعالیتهای پنهانی هسته‌ای در تاسیسات نطنز و اراک (غریب آبادی، ۱۳۸۷: ۳۸۷) فرآیندی در تشکیل پرونده اتمی ایران از سوی جامعه جهانی به رهبری امریکا رقم خورد که تا کنون آن را با همه فراز و نشیب های فراوان به ژئوپلیتیک هسته‌ای برای ایران تبدیل نموده است. این ژئوپلیتیک، سرشتی بر ساخته دارد و رابطه همبستگی پیچیده و معناداری با دو ژئوپلیتیک منطقه‌ای و انرژی بر قرار کرده است.

علاوه بر این از دسامبر سال ۲۰۰۶ به دنبال ارجاع پرونده ایران از آژانس بین‌المللی اتمی به شورای امنیت، تا کنون ۴ قطعنامه تحریم ذیل فصل هفتم و ماده ۴۱ منشور ملل متحد، علیه ایران به تصویب رسیده و کمیته تحریم نیز همزمان با اولین قطعنامه تشکیل شد و جامعه جهانی را موظف به اجرای تمامی بندهای مصوبه تحریم شورای امنیت نمود. ورود عنصر تحریم به بحران اتمی ایران علاوه بر هدف قرار دادن متغیر ژئوپلیتیک هسته‌ای، موجب دامن زدن به پیچیدگی روابط میان بازیگران اصلی بحران شده است. بنابراین مدلی که می‌توان طراحی نمود این است که مثلث ژئوپلیتیکی ایران دارای سه متغیر هسته‌ای، منطقه‌ای و انرژی می‌باشد که با ورود تحریم به عنوان متغیر مداخله‌گر، یک مدل وابستگی متقابل چند متغیره از آن استخراج می‌گردد.

(شکل شماره ۲)

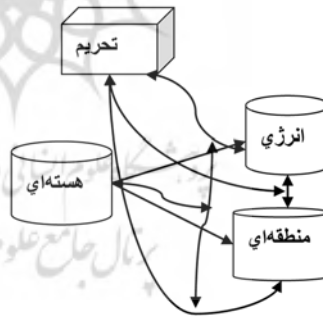
شکل شماره ۱ - مثلث ژئوپلیتیکی پیچیده ایران



در مثلث فوق، متغیر ژئوپلیتیک هسته‌ای مستقل و دو متغیر ژئوپلیتیکی دیگر یعنی منطقه‌ای و انرژی وابسته محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر تاثیرپذیری دو متغیر مذکور از متغیر هسته‌ای زیاد است.

در مدل چند متغیره زیر، متغیر مداخله‌گر تحریم، با هدف تضعیف متغیر مستقل هسته‌ای، به درون روابط این سه متغیر وارد شده و آنها را نیز متأثر می‌سازد اما فضای پارادوکسیکالی این روابط را تشدید می‌نماید:

شکل شماره ۲ - مدل وابستگی متقابل چند متغیره



اما اکنون با دو فرضیه، مدل فوق را به درون تئوری وابستگی متقابل پیچیده می‌بریم و به کالبد شکافی تاثیرات متقابل متغیرهای می‌پردازیم.

فرضیه شماره ۱: متغیر مستقل ژئوپلیتیک هسته‌ای، سبب دخیل شدن ایران به درون وابستگی متقابل پیچیده با بازیگران ملی و فراملی جامعه جهانی شده و دو عنصر حساسیت و آسیب‌پذیری را برای همه طرفها به صورت نامتقارن افزایش و در عین حال فضای چانه‌زنی را نیز گسترش و کاربرد فشار نظامی را تقلیل داده است.

فرضیه شماره ۲: متغیر مداخله‌گر تحریم برای تضعیف ژئوپلیتیک هسته‌ای، دو متغیر

دیگر انرژی و منطقه ای ایران را هدف قرار داده و بر پیچیدگی فضای روابط بازیگران و رفتارهای تناقض آمیز آنها افزوده و هزینه ها را به شکل نامتقارن بر همگی تحمیل ساخته است.

اثبات فرضیه شماره ۱:

برای اثبات فرضیه نخست، شناخت ماهیت دغدغه جهانی از گسترش فعالیت‌های هسته‌ای دارای اهمیت زیادی است. اصولاً ورود یک بازیگر به عرصه کاوش‌های اتمی با هر انگیزه‌ای، به معنی در آمدن به درون تعاملی بحث انگیز با صاحبان صنایع اتمی در جهان خواهد بود. چرا که همواره انگیزه‌های دست یازیدن به تکنولوژی هسته‌ای با توجه به تجارب جهانی و فجایع حاصل از آن خصوصاً در جنگ جهانی دوم و نیز پس از جنگ سرد، شفافیت را دچار تردیدهای اساسی می نماید.

ذهنیت سنتی و تاریخی نیز قدری به بحران زا بودن فعالیت‌های اتمی از منظر جهانی کمک می کند که یک نمونه آن در قالب مسأله قدرت nام بر اساس نظرات هدلی بال می باشد؛ آنجا که می گوید: «مسأله جلوگیری از توسعه باشگاه هسته‌ای یا انجام تغییراتی در آن موضوعی است که در برابر کل جامعه جهانی قرار دارد و اضافه شدن هر کشوری به اعضای باشگاه مشکل را افزایش می دهد.» علاوه بر این در باب ابهام انگیزه‌های هسته‌ای، دیدگاهی نیز از گذشته بوده که معتقد است در این گونه فعالیت‌ها نوعی اجبار تکنولوژیکی و یا وسوسه تکنولوژیکی (تاکید از نویسنده می باشد) نیز وجود دارد که دستیابی به زیرساخت‌های اتمی، نیل به تولید سلاح هسته‌ای را موجب می گردد. (بیلیس، ۱۳۸۶: ۹۵۳-۹۳۹)

فروپاشی شوروی و رها شدن کشورهای تازه استقلال یافته با تکنولوژی اتمی به ارث رسیده از دوران اتحاد، خطر دستیابی تروریسم به حوزه این نوع سلاح را افزایش داد و هم از این روی آستانه حساسیت قدرت‌های بزرگ را بالا برد. تشکیل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۱۹۵۸ و تصویب پیمان منع گسترش سلاح هسته‌ای، در سال ۱۹۶۸ و تمدید نامحدود آن در سال ۱۹۹۵ در کنار نظام‌های جامع پادمانی، هیچ‌گاه از خطر آزمایشات هسته‌ای هند و پاکستان و یا عدم پیوستن این دو کشور به همراه اسرائیل و کوبا به رژیم منع گسترش هسته‌ای نکاسته و بلکه بر نگرانی‌های بین‌المللی افزوده است. بنابراین می توان نتیجه گرفت حساسیت جهانی پیرامون فعالیت هسته‌ای تا اندازه‌ای طبیعی بوده و مجاری بین‌المللی را اتوماتیک وار فعال خواهد نمود.

اما ورود رآکتور اتمی به ایران به دنبال طرح آیزنهاور در سال ۱۹۵۳ تحت عنوان «اتم برای صلح» بود. در همین راستا رئیس جمهور امریکا برای تبلیغ طرح خود یک رآکتور اتمی به ایران هدیه نمود. عملیات ساختمانی رآکتور دانشگاه تهران در سال ۱۹۶۱ آغاز و در سال ۱۹۶۷ مورد بهره برداری قرار گرفت. همچنین پیش از آن در سال ۱۹۵۶ میان ایران و امریکا قرارداد همکاری مبنی بر استفاده غیر نظامی از انرژی اتمی امضاء گردید. (تاریخچه انرژی هسته‌ای در ایران، ۱۳۸۶: ۲۷) با تاسیس سازمان انرژی اتمی ایران در سال ۱۹۷۴ همکاری میان ایران با کشورهای غربی نظیر فرانسه، انگلیس و آلمان تحولات مهمی در زمینه پیشرفت تکنولوژی هسته‌ای بوجود آورد. اما با وقوع انقلاب اسلامی تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران تعطیل شد و پس از یک دوره طولانی از سال ۱۹۹۵ با مشارکت روسیه در تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر مجدداً آغاز گردید. در مجموع مبانی نظری ایجاد و توسعه تکنولوژی هسته‌ای در ایران، قبل و بعد از انقلاب اسلامی بر محور استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی بوده است ولی در هیچ مقطعی جز با آغاز قرن بیست و یکم روند فعالیت‌های اتمی برای ایران به یک پدیده ژئوپلیتیکی تبدیل نشده است. توجیه این پدیده چه معطوف به بدیل‌سازی برای ذخایر نفت و گاز و استفاده محض انرژی از آن باشد و یا به تحولات ناشی از حادثه ۱۱ سپتامبر و تقویت موقعیت قدرت ایران در منطقه نسبت داده شود و یا روند جهانی شدن و دیالکتیک نظری حاصل از آن مبنی بر بهتر و یا بدتر بودن گسترش هسته‌ای^۱ را در آن دخیل بدانیم، حذف ژئوپلیتیک هسته‌ای از دستور کار ایران اکنون دشوار می‌نماید. همانگونه که اشاره شد قبل از سال ۲۰۰۲ موضوع فعالیت اتمی ایران ماهیت ژئوپلیتیکی نداشت ولی با رسانه‌ای شدن تاسیسات نطنز توسط کانال تلویزیونی CNN در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲، آن هم ۴ ماه پس از ادعای یک گروه اپوزیسیون جمهوری اسلامی در واشنگتن، فعالیت شورای حکام و مدیر کل آژانس انرژی اتمی، روند تصاعدی به خود گرفت و دامنه آن از سفرهای مدیر کل مذکور به تهران و مصاحبه‌های رسانه‌ای گوناگون تا بیانیه تفاهم سعدآباد در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ توسط وزرای خارجه سه کشور اروپایی تا پذیرش پروتکل الحاقی در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳ تا تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی و تا محکومیت ایران در شورای حکام در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۵ و تا رفع تعلیق غنی‌سازی در نطنز در ۱۰ ژانویه ۲۰۰۶ و تا ارجاع پرونده اتمی ایران از سوی شورای حکام به شورای امنیت در ۴ فوریه ۲۰۰۶ تا ارائه بسته پیشنهادی ۱+۵ در ۶ ژوئن ۲۰۰۶ و تا تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ در

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب جهانی شدن سیاست جلد دوم صفحه ۹۶۴ مراجعه گردد.

شورای امنیت ذیل ماده ۴۱ فصل هفتم منشور و شروع تحریم در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ تا تصویب قطعنامه ۱۸۳۵ در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸ و تشدید تحریم‌ها (برنامه هسته‌ای ایران، غریب‌آبادی: صص ۲۷۶-۲۳۷)، همگی تبلور فعال شدن بازیگران دولتی و مجاری بین‌المللی همراه با تشدید حساسیت در این پرونده اتمی است. لذا این علائم به همراه انسجام ملی درون ایران بر محور ذیحق بودن کشور در برخورداری از انرژی صلح‌آمیز و بسیج موفقیت‌آمیز افکار عمومی در میان کنش و واکنش‌های گسترده جهانی، فعالیت اتمی را طی این فرآیند به یک ژئوپلیتیک تبدیل نمود؛ لذا این متغیر از سرشتی برساخته، که برآمده از فعل و انفعال‌های جهانی و داخلی بوده و وجوه سیاسی و اجتماعی نیز به خود گرفته است، برخوردار گردید. ویژگی مهم ژئوپلیتیک هسته‌ای ایران این است که مرز دوفاکتوی میان دو سیاست داخلی و خارجی را نیز در خود ذوب نموده به طوریکه سلسله مراتب میان آنها نامفهوم و مبهم تصور می‌شود و آنچه اهمیت می‌یابد دستور کار هسته‌ای است. بنابر آنچه تبیین گردید بازیگر ایرانی به همراه سایر بازیگران بین‌المللی خواسته و یا ناخواسته به درون وابستگی متقابل کشیده شده‌اند و فضای چانه‌زنی و گفت و گو تا وضع تحریم‌ها نیز همچنان ادامه یافته و به جریانی مستمر تبدیل گشته است. هیچ بازیگری اکنون حاضر نیست میز مذاکره را رها سازد؛ این تمایل میان آنها به صورت نامتقارن در فضای گفت و گو جلوه می‌نماید. علاوه بر این نقش دو عنصر حساسیت و آسیب‌پذیری نیز در این فرضیه قابل تبیین می‌باشند. آنالیز رفتار بازیگران در تمامی مراحل این بحران، عناصر مذکور را در بطن خود به نمایش می‌گذارد. از این منظر آنچه برنامه اتمی ایران را به ژئوپلیتیک تبدیل نموده است، افزایش موج حساسیت بازیگران بین‌المللی نسبت به آنچه از آن به عنوان فعالیت‌های پنهانی اتمی یاد می‌شود، می‌باشد. این رفتارها در قالب فراخواندن ایران به میز مذاکره، تشدید پادمان آژانس، راستی‌آزمایی، بسته‌های پیشنهادی، محکومیت بازیگر ایرانی در شورای حکام، و ادار ساختن ایران به پذیرش پروتکل الحاقی، ارجاع پرونده اتمی به شورای امنیت ملل متحد و تصویب قطعنامه‌های پیاپی تحریم همگی آستانه حساسیت جامعه جهانی را نمایان می‌سازد. در آن سو نیز بازیگر ایرانی با تکیه بر وفاداری و انسجام ملی در داخل پیرامون دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و تنظیم قوانین پشتیبان از طریق پارلمان، حساسیت در رفتارش نسبت به بازیگران بین‌المللی به نمایش گذارده است. ایران با تئوریزه کردن حق خود در داشتن تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای و برخورداری از پشتوانه مردمی و قانونی در مورد آن، درجه بالایی از حساسیت را در اشکال مقاومت

و بی‌واهمه در برابر جامعه جهانی دنبال می‌کند. نمونه‌های آن تعلیق اجرای پروتکل الحاقی (۲۰۰۶/۲/۴)، اعلام تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای (۲۰۰۶/۴/۱۱)، اعلام ساخت نیروگاه هسته‌ای دارخوین (۲۰۰۷/۳/۶)، (برنامه هسته‌ای ایران - صص ۲۶۱-۲۵۲) و اعلام راه‌اندازی سایت هسته‌ای جدید قم می‌باشند. لذا حساسیت ایران و جامعه جهانی به طور فزاینده، هم‌زمان و بعضاً نامتقارن در حال افزایش است. در باب آسیب‌پذیری نیز باید گفت مسائل لاینحلی که پس از تعدیل در سبد هزینه ناشی از حساسیت یک بازیگر، همچنان باقی می‌ماند لایه‌های آسیب‌پذیری را برای او می‌سازند. عدم تعلیق غنی‌سازی اورانیوم و ادامه سایت‌سازیهای هسته‌ای از سوی ایران، دلالت بر عدم پاسخ مناسب به حساسیت بازیگران بین‌المللی است؛ یعنی عدم تغییر رفتار دولت ایران، عدم تعدیل حساسیت طرف مقابل، افزایش سبد هزینه جامعه جهانی و دوام نقاط آسیب‌پذیری آنها را در پی دارد. از سوی دیگر گسترش فشارهای بین‌المللی و تحریم علیه بازیگر ایرانی، به معنی پاسخ منفی به حساسیت ایران در برخورداری از حق انرژی صلح‌آمیز اتمی و لاینحل ماندن این مسأله برای ایران و پرداخت هزینه بیشتر که نهایتاً منجر به توسعه شعاع آسیب‌پذیری او می‌گردد. بی‌شک درجات حساسیت و آسیب‌پذیری برای دو طرف نامتقارن خواهد بود و بازیگر کمتر وابسته از آسیب‌پذیری کمتر برخوردار است. در اینجا میان حساسیت، هزینه و آسیب‌پذیری رابطه همبستگی معناداری وجود دارد. هزینه، یک متغیر واسطه‌ای و کاتالیزور (تشدیدکننده رابطه) میان دو متغیر دیگر نیز محسوب می‌شود. ادعای فوق را می‌توان در قالب گزاره‌های آگزیوماتیزه زیر بیان نمود تا رابطه وابستگی متقابل پیچیده میان بازیگران این بحران در آمیزه‌ای از روند پارادوکسیکال و اگرایی و همگرایی آشکارتر گردد.

الف) آگزیوماتیزه کردن رفتار بازیگر ایرانی در مقابل بازیگر جامعه جهانی:

آغاز روند و اگرایی ← ادامه غنی‌سازی اورانیوم و سایت‌سازی هسته‌ای توسط ایران
 ← ناکامی جامعه جهانی در تغییر رفتار ایران ← افزایش سبد هزینه جامعه جهانی
 تشدید حساسیت جامعه جهانی ← بکارگیری سرمایه و امکانات بیشتر برای فشار به ایران
 ← شیفت منابع توزیع قدرت برای محدود سازی ایران ← عدم کاسته شدن هزینه
 افزایش ضریب آسیب‌پذیری جامعه جهانی ← گسترش فضای چانه‌زنی ← جلوگیری

۱. آگزیوم (Axiom) را اصل متعارف می‌نامند و منظور از آن گفتاری است فرضیه‌ای که از سوی دانشمندان، بدون آنکه الزاماً اثبات شده باشد، بلکه به دلیل آنکه معقول به نظر می‌رسد، پذیرفته شده و به عنوان سرمنشأ و بنیان، در یک نظام و زنجیره اشتقاق قیاسی قرار می‌گیرد تا از آنها بر مبنای ضوابطی، گفتارهای دیگر استنتاج نمود. آنچه از آگزیوم‌ها استنتاج می‌گردد نتورم (Theorem) و یا نتیجه خوانده می‌شود. کلیه آگزیوم‌ها و نتورم‌های مشتق شده از آنها را نظام آگزیوماتیک یا تئوری قیاسی نامند. در یک نظام آگزیوماتیک، منطقی بودن اشتقاق و میزان تطبیق گفتارها با واقعیت مد نظر می‌باشند. (رفعی‌پور - صص: ۱۰۳-۱۰۲)

از میل‌تاریزه شدن فضا ← تعدیل ضریب آسیب پذیری جامعه جهانی ← آغاز روند همگرایی

ب) اگر یوماتیزه کردن رفتار بازیگر جامعه جهانی در مقابل بازیگر ایرانی:

آغاز روند واگرایی ← محدود سازی و تشدید فشارهای بین‌المللی بر ایران ← افزایش محذورات ایران در استمرار فعالیت هسته‌ای ← تشدید حساسیت بازیگر ایرانی ← افزایش سبب هزینه بازیگر ایرانی ← بکارگیری سرمایه و امکانات برای شکستن حصار محدودیتها ← شیفت توزیع منابع قدرت بازیگر ایرانی برای مشروعیت سازی رفتار خود ← عدم کاهش هزینه‌ها ← افزایش ضریب آسیب پذیری بازیگر ایرانی ← روی آوردن به گفتگو و گسترش چانه زنی ← کاهش خطر حمله نظامی ← کاهش ضریب آسیب پذیری ایران ← آغاز روند همگرایی

اما نکته قابل تأمل تعیین آستانه تحمل بازیگران بر اساس متغیرهای اگر یوماتیزه شده فوق می‌باشد و این که بر اساس تئوری آیا همواره رابطه هم‌تغییری میان سه متغیر حساسیت، هزینه و آسیب پذیری به تعادل منجر می‌شود و یا به رادیکالیزه شدن بیشتر فضای بین بازیگران و آیا احتمال کاربرد خشونت نیز متصور است؟. برای پاسخ به این سؤال مدل زیر در رابطه میان دو متغیر حساسیت و آسیب پذیری مهم می‌باشد:



شکل فوق رابطه هم‌تغییری دو متغیر حساسیت و آسیب پذیری در وابستگی متقابل را نشان می‌دهد. تشدید حساسیت و آسیب پذیری موجب نزدیک شدن فاصله دو متغیر و درهم‌تنیدگی و در نتیجه پیچیده‌تر شدن وضعیت می‌گردد. در چنین شرایطی احتمال رادیکالیزه شدن فضا و ایجاد خشونت میان بازیگر هدایت‌گر

و بازیگر هدف متصور می‌باشد. همچنین متغیر هزینه نیز به موازات دو متغیر دیگر یعنی حساسیت و آسیب‌پذیری افزایش و یا کاهش می‌یابد. در بحران هسته‌ای ایران چنانچه عناصر تعدیل‌کننده مانند مذاکره و گفتگو و فضای چانه‌زنی به تدریج حذف شوند دو متغیر فوق به سوی درهم‌تنیدگی پیش می‌روند و به آستانه میلیتاریزه شدن فضا نزدیک می‌گردند ولی چون هزینه‌ها را بالا می‌رود لذا باز هم احتمال بازگشت به وضعیت اولیه یعنی فاصله گرفتن دو متغیر از یکدیگر قابل پیش‌بینی است. منطق استدلال فوق در این نکته نهفته است که نزدیک شدن به آستانه وضعیت رادیکالی برای بازیگران در وابستگی متقابل پیچیده به منزله خروج از این وابستگی است و آن نیز مستلزم هزینه بالای خروج می‌باشد لذا به دلیل سهمگین بودن این هزینه، کاربرد زور نظامی مجدداً می‌تواند کاهش یابد. نکته دیگر در این مدل وابستگی، متغیر زمان می‌باشد که در چسبندگی تر ساختن بحران اتمی ایران به فضای وابستگی متقابل پیچیده نقش مهمی دارد. اتساع عنصر زمان، هم‌نشان از پیچیده‌تر شدن کشمکش بازیگران پرونده اتمی ایران دارد و هم خود عاملی در باز تولید تضادها و هزینه‌ها می‌باشد. مروری بر فعالیت اتمی ایران و بازگشت به نقطه زمانی ۸ سال گذشته، دلالت بر انباشت هزینه برای دولت هدف و بازیگران جهانی به صورت موازی و البته نامتقارن دارد.

ورود متغیر تحریم به درون این فضا به اتساع زمان و پیچیدگی بیشتر روابط بازیگران کمک می‌نماید که در ادامه مبحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اثبات فرضیه دوم:

در این فرضیه، تحریم متغیری است که به تعمیق پیچیدگی‌های روابط کنش‌گران می‌پردازد. در بحران هسته‌ای ایران، تحریم‌گر و تحریم‌شونده هر یک به سوی باز تعریف نقش متضاد خود همت گماشته‌اند. به عبارت دیگر هر چه اندازه تحریم بر ایران بیشتر تحمیل گردد، کنش‌گر ایرانی به دنبال راه‌های جایگزین و فرصت‌سازیهایی جدید برای شکستن محدودیت تحریم، هرچند با هزینه بیشتر، می‌رود و جامعه جهانی نیز به عنوان تحریم‌گر، فرصت‌های خود را خصوصاً در حوزه اقتصادی با بازیگر هدف (البته با صرف هزینه نامتقارن) محدود می‌سازد. اما برای تبیین نقش و اهداف متغیر تحریم در بحران هسته‌ای ایران و تأثیرات متناقض آن بر متغیرهای

ژئوپلیتیکی این کشور و سایر کنش‌گران بین‌المللی، نخست توپولوژی^۱ تحریم را واکاوی می‌نماییم.

تحریم‌گر زمانی مبادرت به بکارگیری سلسله اقداماتی علیه دولت هدف می‌نماید که تلاش‌های دیپلماتیک، ضعیف تلقی گردند و اقدام نظامی نیز قوی تر از حد تصور باشد. براساس چنین دیدگاهی تحریم‌ها برای ارسال علائم هشدار به سایر دولت‌ها و بازداشتن آنها از رفتارهای مخالف آمیز در برابر دولت تحریم‌گر می‌باشد. (Gao and Nsiad, 1992:8)

لذا تحریم در نقطه‌ای میان دیپلماسی و جنگ قرار دارد. همچنین چنانچه رژیم تحریم را به عنوان متغیر مداخله‌گر در نظر بگیریم، نقطه مکانی تحریم میان علت و معلول می‌باشد؛ همانگونه که کراسنر تصریح می‌سازد: رژیم‌ها به عنوان متغیرهای مداخله‌گر، میان عوامل علیّ اساسی از یک سو و نتایج و رفتارها (به عنوان معلول) از سوی دیگر قرار می‌گیرند. عوامل علیّ مورد نظر همان قدرت، منافع و ارزش‌ها می‌باشند (Krasner, 1982:189)

(معلول) رفتارها و نتایج مرتبط → رژیم‌ها → متغیرهای علیّ

به عبارت دیگر تحریم برای متاثر ساختن معلول‌های رفتاری ناشی از منابع قدرت و یا منافع یک بازیگر استفاده می‌شود. یعنی تضعیف منابع قدرت در اینجا هدف اصلی است. از این روی تحریم، متغیری است که میان علت و معلول قرار می‌گیرد تا هم علت و هم معلول را متاثر سازد. باید توجه داشت که اصولاً متغیر مداخله‌گر، روابط میان متغیرهای اصلی را تضعیف و یا تقویت می‌نماید.

بنابر این در بحران اتمی ایران، تحریم وارد مثلث ژئوپلیتیکی ایران شده است و بر روابط میان متغیرهای این مثلث تاثیر گذاشته و شعاع این تاثیر تا حوزه منافع سایر بازیگران امتداد یافته و فضای تناقض آمیز پیچیده‌ای را موجب شده است. برای واضح تر شدن این ادعا، ابتدا مثلث ژئوپلیتیکی ایران را می‌شکافیم و به نقش دو متغیر انرژی و منطقه‌ای و چگونگی رابطه آنها با متغیر هسته‌ای می‌پردازیم.

ژئوپلیتیک منطقه‌ای

بی‌تردید جغرافیای ایران در خاورمیانه و در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس اهمیت ویژه‌ای دارد. خاورمیانه نیز درون خود بازیگرانی نامتجانس و ناهمگون دارد. بر اساس دیدگاه کوهن، ایران، ترکیه، مصر و اسرائیل قدرت‌های درجه دوم جهانی

در خاورمیانه‌اند. به جز ایران، حوزه علائق سه کشور دیگر در حوزه مدیترانه باید جستجو نمود. ژئوپلیتیک ترکیه متوجه قبرس و یونان و پیوستن به بازار مشترک اروپاست؛ ژئوپلیتیک مصر متوجه نفوذ در شمال آفریقا و کشورهای سودان و اتیوپی و ذخایر نفتی لیبی است؛ اسرائیل نیز متوجه کشورهای عربی به ویژه سوریه، لبنان و اردن می‌باشد. اما برای ایران، تنها منطقه خلیج فارس به لحاظ ژئوپلیتیکی اهمیتی دیرینه و تاریخی دارد. منطقه‌ای که با ۵۶۵ میلیارد بشکه نفت، معادل ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی جهان را داراست؛ همچنین با ۳۰/۷ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی معادل ۲۸/۵ درصد کل ذخایر گاز دنیا را به خود اختصاص داده است. خلیج فارس، شاهراه ارتباطی و انبار انرژی از دهه ۱۹۵۰ به یکی از مهم‌ترین مناطق جغرافیایی تبدیل شده است. آنچه که ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن را به منابع نفت و گاز خلیج فارس وابسته ساخته، مشکلات جایگزینی نفت و گاز وارداتی با سایر منابع انرژی است. (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۵۶-۳۹)

اما وجه اختصاصی دیگر ژئوپلیتیکی ایران در منطقه حساس و استراتژیک تنگه هرمز جلوه می‌نماید. گذرگاه حساس انرژی جهان که خلیج فارس را به اقیانوس هند وصل می‌کند. مالکیت بر شش جزیره در تنگه هرمز، قوس دفاعی را برای ایران به وجود آورده است. (همان: ۸۷) علاوه بر این روزانه ۴۰ درصد تجارت بین‌المللی نفت از طریق این گذرگاه انجام می‌گیرد. از این آبراه بین‌المللی روزانه بین ۱۶/۵ تا ۱۷ میلیون بشکه نفت عبور می‌کند. تانکرهای غول‌پیکری که به مقاصد ژاپن، سایر کشورهای آسیایی، امریکا و اروپای غربی می‌رود. طبق برآورد سازمان جهانی انرژی در چشم‌انداز سال ۲۰۰۷، ۱۶ درصد نفت جهان در سال ۲۰۰۶ از تنگه هرمز عبور نموده و این میزان تا سال ۲۰۳۰ به دو برابر یعنی ۳۰/۵ درصد خواهد رسید. (Henderson, 2008: ix-x)

آنچه می‌توان نتیجه گرفت این است که ژئوپلیتیک خلیج فارس، ایران و همه کشورهای منطقه را با یکدیگر و با جهان در وابستگی متقابل قرار داده است. موقعیت ایران نیز از حیث تسلط بر آبراه بین‌المللی هرمز، متمایز از سایرین توانسته است حساسیت و آسیب‌پذیری را در فضای روابط با بازیگران مهم بین‌المللی رقم بزند. لذا به طور طبیعی و با توجه به جغرافیای منطقه از قبل، این وابستگی متقابل وجود داشته است. اما آنچه مورد ادعاست این که با ورود ژئوپلیتیک هسته‌ای ایران به معادلات منطقه‌ای ضریب حساسیت و آسیب‌پذیری در وابستگی متقابل میان بازیگران منطقه‌ای با ایران از یک سو و بازیگران جهانی

با ایران از سوی دیگر افزایش یافته است. از زوایه دیگر تاثیرپذیری متغیر منطقه ای ایران از متغیر هسته ای آن نیز کاملاً هویداست. لذا جمع جبری دو ژئوپلیتیک منطقه ای (RG) و هسته ای ایران (NG) برای دولتهای عرب و غیر عرب منطقه پرهزینه خواهد بود و می تواند آنها را درون وابستگی متقابل پیچیده با افزایش ضریب حساسیت (S) و آسیب پذیری (V) محصور سازد. معادله جبری توابع زیر می تواند گویای این وضعیت باشد:

$$RG_{(x)} + NG_{(x)} \cong S_{(y)} + V_{(y)}$$

اگر دو متغیر ژئوپلیتیک مذکور را تابعی از X در نظر بگیریم و دو متغیر حساسیت و آسیب پذیری را نیز تابعی از Y فرض نماییم، آنگاه با افزایش تصاعدی و یا تقلیل در مقادیر متغیرها در دو سوی معادله به طور همزمان مواجه خواهیم شد.

نگرانی اعراب این است که «تسلیحات هسته ای ایران موجب گردد تا این کشور نقش به اصطلاح رهبری در خلیج فارس به عهده گیرد و سلطه سیاسی قابل ملاحظه ای را بر دولت های عرب تحمیل نماید.» (راسل، ۱۳۸۵: ۷) یعنی ایران هسته ای در شرایط وابستگی متقابل، محدودیت کمتری نسبت به بازیگران عرب خواهد داشت. همچنین ژئوپلیتیک هسته ای ایران برای اسرائیل نیز واجد حساسیت و آسیب پذیری فزاینده و بازدارندگی یعنی محدودسازی استقلال عمل اوست. گواه این مدعا گزارش رهبران موساد در نوامبر ۲۰۰۳ به مجلس اسرائیل است که «گفتند برنامه تسلیحاتی ایران منعکس کننده بزرگترین تهدید برای موجودیت اسرائیل از بدو تأسیس در سال ۱۹۴۸ است» (همان: ۱۰) یعنی تبلور توامان دو متغیر حساسیت و آسیب پذیری همراه با هزینه سنگین در گفته اسرائیلی هامشهوداست.

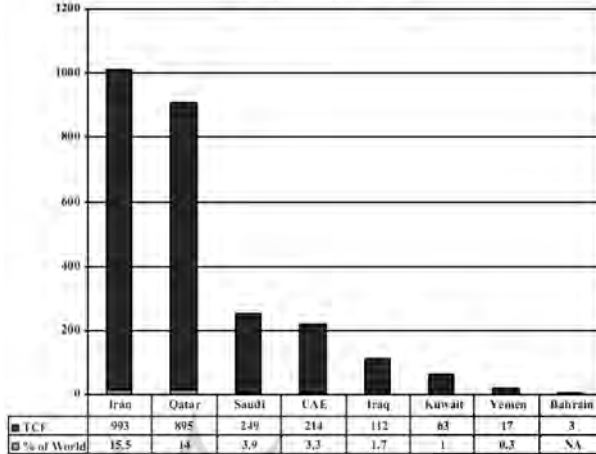
نتیجه منطقی حاصل از این مبحث دلالت بر وابستگی متقابل پیچیده از حیث ژئوپلیتیک منطقه ای میان ایران و کشورهای منطقه و بازیگران غربی وجود داشته و دارد ولی با ورود متغیر ژئوپلیتیک هسته ای ایران هزینه های مترتب بر این وابستگی، در نتیجه افزایش ضریب حساسیت و آسیب پذیری برای همه بازیگران بالا می رود و آستانه نظامی شدن اوضاع را از این منظر کاهش می دهد.

ژئوپلیتیک انرژی

منابع نفت و گاز ایران، این کشور را به ترتیب در جایگاه سومین و دومین دارندگان این ذخایر تبدیل کرده است. بر اساس اعلام مرکز مطالعات استراتژیک و بین الملل در واشنگتن موسوم به CSIS ایران در بین کشورهای منطقه خلیج فارس با ۹۹۳ تریلیون متر مکعب ذخایر گاز طبیعی، رتبه نخست را داراست. ایران واجد ۱۵/۵ درصد مجموع ذخایر

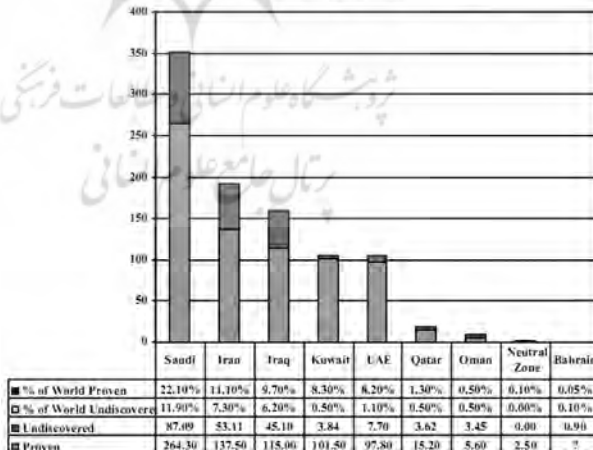
جهانی گاز طبیعی در مقام دوم پس از روسیه می‌ایستد. (Henderson, 2008:1)

شکل شماره ۴ - Source: BP Statistical Review, 2007
(In Trillions of Cubic Feet)



همچنین از حیث ذخایر قابل بهره برداری فعلی نفت در مقیاس جهانی، دارای ۱۳۷/۵۰ تریلیون بشکه و از حیث ذخایر کشف نشده آن در مقیاس جهانی ۵۳/۱۱ تریلیون بشکه می‌باشد که پس از عربستان سعودی قرار می‌گیرد.

شکل شماره ۵ - Source: BP 2005, USGS 2000, EIA 2005
(In Billion Barrel of Oil)



میزان صادرات نفت ایران نیز ۲/۵ میلیون بشکه در روز می‌باشد. (Henderson, 2008:6)
در سال ۲۰۰۶ بار شد قیمت نفت و به واسطه ذخایر وسیع، ایران توانست بیش از ۵۰ میلیارد دلار عواید کالاهای نفتی را از آن خود سازد. (Gao, 2007:4)

آنچه در اینجا مهم است این که ژئوپلیتیک انرژی ایران نیز بخش عمده ای از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را به وابستگی متقابل با ایران کشانده است. نگاهی به میزان سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی ایران دلیل مناسبی بر صدق این مدعاست.

از سال ۲۰۰۳ دولت ایران حدود ۲۰ میلیارد دلار به منظور توسعه منابع انرژی، با شرکت‌های خارجی قرارداد امضاء نموده است (ضمیمه‌های شماره ۲ و ۱) (Gao, 2007:3)

همچنین حجم واردات و صادرات گسترده ایران با کشورهای مختلف جهان از گذشته تا کنون مبین وابستگی متقابل اقتصادی میان آنهاست.

از سال ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۶ رشد صادرات ایران از ۷/۵ میلیارد دلار به ۷۰ میلیارد دلار و نرخ رشد واردات نیز از ۷ میلیارد دلار به ۴۶ میلیارد دلار رسید. رشد واقعی سالانه در حوزه صادرات ایران بین سالهای ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۶ معادل ۹ درصد بوده هرچند بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ این نرخ تقریباً ۱۹ درصد محاسبه شده است که متأثر از رشد قیمت نفت از سال ۲۰۰۲ به بعد می‌باشد. علاوه بر این حجم مبادلات تجاری ایران از سال ۱۹۸۷ با اروپا و کشورهای توسعه یافته گسترده است. کشورهای آسیایی حدود ۳۰ درصد صادرات ایران را به در سال ۲۰۰۶ به خود اختصاص داده‌اند. صادرات ایران به چین از یک درصد در سال ۱۹۹۴ به تقریباً ۱۳ درصد در سال ۲۰۰۶ رسید. چین و ژاپن دو مشتری رده نخست صادرات ایران بوده‌اند که جمعاً یک چهارم کل صادرات را در سال ۲۰۰۶ به خود اختصاص داده‌اند. (Gao, 2007: 27-29)

در واقع رشد تجارت ایران با چین نقش جایگزین بزرگی در کاهش تجارت با اروپا طی دهه اخیر ایفا نموده و به ایران کمک نموده تا تجارت خود را با کشورهای آسیایی گسترش دهد. البته کشورهای اروپایی سهم تجارت خود در حوزه صادرات ایران از ۳۲ درصد در سال ۱۹۹۴ به ۴۷ درصد در سال ۲۰۰۶ رساندند و در حوزه واردات ایران نیز از ۳۴ درصد به ۶۰ درصد ارتقاء دادند. (Gao, 2007:29)

در سال ۲۰۰۶ تقریباً یک سوم کل صادرات ایران به اتحادیه اروپا ارسال شده است. آلمان و بریتانیا نقش عمده در این کاهش داشته‌اند. صادرات ایران به آلمان از ۶ درصد به کمتر از یک درصد و برای بریتانیا این رقم از ۹ درصد به کمتر از یک درصد رسیده است. اما آلمان و چین در سال ۲۰۰۶، حدود ۲۳ درصد از واردات ایران را تامین کرده‌اند. هرچند آلمان به عنوان بزرگترین منبع واردات به ایران باقی مانده است ولی سهمش از واردات ایران از ۱۹ درصد در سال ۱۹۹۴ به ۱۲ درصد در سال ۲۰۰۶ تقلیل یافت. در عوض واردات ایران از چین از یک درصد در سال ۱۹۹۴ به ۱۱ درصد در سال ۲۰۰۶ افزایش یافت. همچنین ایران اکنون واردات خود

را از خاورمیانه افزایش داده است. (Gao, 2007:30)

اما با ورود متغیر تحریم باید دریابیم که وابستگی متقابل ایران با جهان در حوزه انرژی و اقتصاد، به دلیل تحمیل هزینه‌های گوناگون پیچیده تر شده است.

تحریم در مصاف با مثلث ژئوپلیتیکی ایران

تاریخ ایران پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با تحریم گره خورده است. تحریمی که ایالات متحده به دنبال بحران سفارتش در تهران در سال ۱۳۵۸، علیه ایران وضع نمود. در واقع این تحریم‌ها از سوی آمریکا از سال ۱۹۸۴ تا سال ۲۰۰۶ مجموعاً در مقاطع متناوب زمانی ۹ بار تمدید و گسترش یافته است. این تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران موضوعاتی نظیر حمایت از تروریسم، فعالیت‌های تسلیحاتی، ممنوعیت ورود کمپانی‌های امریکایی در زمینه توسعه میادین نفتی ایران، مجازات اشخاص و کمپانی‌های خارجی در زمینه تأمین کالاهای حساس نظامی و هسته‌ای برای ایران را دربر می‌گیرند. علاوه بر این تحریم‌های چند جانبه سازمان ملل نیز از سال ۲۰۰۳ به تحریم‌های یکجانبه اضافه شد و تنوع بیشتری به دامنه مجازات‌ها علیه ایران بخشید. (ضمیمه شماره ۳)

همان‌طور که پیشتر اشاره شد تحریم که با کارویژه تغییر رفتار، ژئوپلیتیک هسته‌ای ایران را هدف قرار داده است؛ اینک بر پیچیدگی‌های روابط بازیگران درون بحران هسته‌ای افزوده است. این متغیر مداخله‌گر، میان متغیر هسته‌ای و دو متغیر منطقه‌ای و انرژی واقع شده و در پی ایجاد گسل در رابطه همبستگی میان متغیرهای مذکور است. به دیگر سخن، تحریم زمانی که بتواند تمامی فعل و انفعالات مشروحه در دو ژئوپلیتیک منطقه‌ای و انرژی را متأثر سازد عملاً به مصاف بازیگرانی می‌رود که منافع و هزینه‌هایشان به وابستگی متقابل با ژئوپلیتیک‌ها گره خورده است. لذا تحریم به ایجاد یک فضای دیالکتیکی پیچیده‌ای کمک می‌کند تا از درون آن بدیل‌های جدید به مثابه آنتی‌تری تحریم متولد شوند. این فرآیند همان باز تولید هزینه‌ها و تشدید پیچیدگی‌های مورد ادعای نویسنده در مثلث ژئوپلیتیکی است. از آنجا که این مثلث، ایران و بازیگران بین‌المللی را درون وابستگی متقابل پیچیده قرار داده است، بنابراین با توجه به مدل وابستگی متقابل چند متغیره (شکل شماره ۲) متغیر مداخله‌گر، به دلیل ماهیت متناقض خود به فضای تناقض آلود دامن می‌زند. تحریم‌های چند جانبه ماهیت بازدارندگی خود را متوجه بازیگرانی غیر از بازیگر تحریم شونده نیز می‌نماید و درجات متفاوتی از محدودیت و هزینه را برای همه به جای می‌نهد. اثرات

متناقض متغیر تحریم در برنامه هسته‌ای ایران بر محور تولید بدیل‌های پرهزینه بر تحریم شونده و سایر بازیگران قابل بررسی است.

چنانچه میان بازیگران تحریم گر، عدم توافق وجود داشته باشد، اقدامات علیه دولت تحریم شونده ناکارآمد جلوه می‌نماید. (Gao/Nsiad, 1992:5)

عدم توافق، در گزاره فوق به معنای چسبیدن بازیگران به درون وابستگی متقابل با دولت هدف بوده و از این منظر تحمیل هزینه‌ها را به دنبال دارد. برای نمونه بر اساس اطلاعات یک نهاد دولتی وابسته به خزانه داری امریکا موسوم به اداره کنترل دارایی‌ها خارجی (OFAC) بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ تعداد ۹۴ مورد از ۴۲۵ مورد نقض قوانین، مربوط به نقض تحریم ایران توسط آژانس‌های امریکایی گزارش نموده است. (Gao, 2007:9)

همچنین بر اساس یک گزارش، کشورهای ثالثی که کالاهای صادراتی تحریم شده امریکا را به وسیله کشتی به ایران منتقل می‌سازند آلمان، مالزی، سنگاپور، بریتانیا و امارات متحده عربی می‌باشند. (Gao, 2007:10)

نمونه دیگری از این دست بر اساس اطلاعات تجاری سازمان ملل متحد، روسیه و اسپانیا از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ قطعات راکتور اتمی به مبلغ ۲۷۹ میلیون دلار به ایران صادر کرده‌اند که ۸۹ درصد آن از روسیه بوده است. همچنین در گزارش دیگری کمپانی‌های چینی، مواد دارای استفاده دوگانه را به ایران ارسال نموده‌اند. موادی که به گفته کارشناسان امریکایی می‌تواند در ساخت سلاحهای کشتار جمعی، موشکهای بالستیک و یا برنامه‌های تسلیحات متعارف استفاده گردند. (Gao, 2007:31)

نکته دیگر در مورد گزارش دهی دولتهای عضو ملل متحد به کمیته تحریم شورای امنیت در مورد ایران می‌باشد. وزارت خارجه امریکا اعلام نموده است که گزارش‌های واصله در مورد قطعنامه ۱۷۳۷ از ۸۲ کشور معادل ۴۳ درصد اعضا و در مورد قطعنامه ۱۷۴۷ تنها از ۶۴ کشور معادل ۳۳ درصد اعضا بوده است. (Gao, 2007:34-35)

مثال‌های فوق حاکی از هزینه‌ساز بودن متغیر تحریم و توانایی آترناتیوسازی برای بازیگر تحریم شونده دارد هرچند این بازیگر مجبور به پرداخت هزینه بیشتری گردد. کارشناسان امریکایی تصریح کرده‌اند توسعه تحریم‌های مالی دشواری‌های زیادی فراروی ایران می‌نهد تا نتواند تبادلات مالی لازم برای مدیریت پروژه‌های داخلی انرژی را انجام دهد. (Gao, 2007:21)

از سوی دیگر تحریم‌های بانکی علیه ایران، این کشور را قادر می‌سازد تا به سوی نهادهای مالی دیگر روی آورد و یا فعالیت‌های خود را با ارزهای

دیگری غیر از دلار انجام دهد. (Gao, 2007:18)

هزینه دیگری که ایران به دلیل تحریم، علیرغم قدرتمندی و پیچیدگی مثلث ژئوپلیتیکی اش متحمل شده است، کاهش سرمایه گذاری های خارجی در بخش اکتشاف انرژی می باشد. در نوامبر ۲۰۰۷ نودری وزیر نفت (اسبق) ایران گفت تولید روزانه نفت ایران می تواند به ۴/۵ میلیون بشکه در روز برسد ولی تحقق آن محتاج سرمایه گذاری در زمینه گسترش پروژه های جدید به مبلغ ۱۵ میلیارد دلار می باشد. در ژوئن ۲۰۰۷ یک کارشناس شرکت ملی نفت ایران عنوان نمود میدین نفتی به ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی نیاز دارد تا ظرفیت تولید روزانه نفت را تا یک میلیون بشکه در روز افزایش دهد. (Henderson, 2008: 6) این نمونه ها آسیب پذیری مثلث ژئوپلیتیکی ایران را نشان می دهد. اما در عین حال تحریم گر نیز هزینه ها و آسیب پذیری هایی را متوجه رژیم تحریم می بیند.^۱ به عنوان مثال به سرمایه گذاری ۱۶ میلیارد دلاری یک شرکت چینی در میدان گازی پارس شمالی و یا توافق اولیه ۴/۳ میلیارد دلاری رویال شل آلمانی و Repsol اسپانیایی برای میدان گاز طبیعی مایع در پارس جنوبی می توان اشاره نمود. (Gao, 2007:19). نتیجه این که «هرچه قدر ملت ها در نظام بین المللی در وضعیت وابستگی متقابل بیشتر قرار گیرند و حجم تجارت جهانی و مبادلات مالی افزایش یابد بسیار مشکل است که بازیگر هدف را از منابع واردات، بازارهای صادرات و جریانات مالی محروم ساخت. زیرا مشوق های اقتصادی، تبادلات بازرگانی را مدیریت می کنند و بازار نیز خود را هنگام تحمیل تحریم، دوباره تعدیل می نماید.» (Gao/Nsia, 1992:14)

نکته دیگر در باب متغیر مداخله گر تحریم، اثر گذاری آن بر ژئوپلیتیک منطقه ای خلیج فارس به عنوان جغرافیای حساس و مشترک کشورهای عربی و ایران می باشد. ایجاد مکان های ایست و بازرسی های امنیتی برای کشتی ها و محموله های آنها توسط ناوهای جنگی امریکا و انگلیس بر اساس قطعنامه های تحریم شورای امنیت، حساسیت و آسیب پذیری را در این منطقه تقویت می نماید. لذا از این زوایه می تواند بازیگران را در حوزه موضوعی «امنیت» به درون وابستگی متقابل بکشاند و به دنبال آن هزینه انتقال انرژی جهان با گسترش سایه تحریم بر ایران، بالا برود. نشانه این وابستگی متقابل، محدود شدن دایره عمل بازیگران در این منطقه که با فضای امنیتی حاصل از تحریم گره می خورد؛ لذا بازخورد متناقض از تحریم به ژئوپلیتیک منطقه ای

۱. به جدول سرمایه گذاری های خارجی در ایران (ضمیمه شماره ۲) مراجعه شود.

و از آنجا به تحریم باز می‌گردد. نمونه‌هایی از بالا رفتن حساسیت‌ها میان ایران و بازیگران بین‌المللی بر روی آبهای خلیج فارس نشان از پیچیده‌تر شدن وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه مذکور پس از تحریم این کشور دارد.

در اوایل سال ۲۰۰۸ میلادی پنتاگون اعلام نمود که ۵ قایق ایرانی به مدت ۳۰ دقیقه اطراف سه کشتی متعلق به نیروی دریایی امریکا در حال گشت زدن بوده و سپس دور می‌شوند و یاد مورد دیگر، موانعی جعبه‌مانند بر مسیر یکی از شناورهای امریکایی ظاهر می‌شوند که سیستم هشداردهنده احتمال انفجار آنها را اعلام می‌کند. یا در تاریخ ۱۰ آوریل ۲۰۰۸ زمانی که یک قایق گارد نفتی ساحلی موسوم به USS Typhoon از آبهای مرکزی به سمت شمال در حرکت بوده و سه قایق تندور ایرنی به آن نزدیک می‌شوند و پس از گشودن آتش علیه این سه قایق آنها صحنه را ترک می‌نمایند. (Henderson, 2008:3)

آستانه تراحم ایذایی از این دست را معمولاً بازیگران سعی می‌کنند تا از حد معینی بالا نرود و این ملاحظه به همان وابستگی متقابل میان آنها در منطقه باز می‌گردد. چرا که آشوب‌زده شدن گذرگاه انرژی به نظامی شدن تمام عیار و آشفستگی بزرگ جهانی ممکن است بیانجامد و از این حیث محصور شدن درون وابستگی متقابل پیچیده مانع از ایجاد این فضا می‌تواند بشود. نتیجه این که تأثیر متغیر تحریم بر ژئوپلیتیک منطقه‌ای ایران، افزایش ضریب حساسیت بازیگران حاضر در منطقه خلیج فارس و در پی آن وابستگی متقابل در حوزه امنیت را افزایش خواهد داد.

دینامیزم تحریم ایران در اتساع زمان

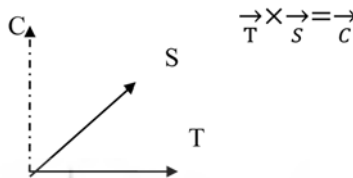
وجه دیگر متناقض اثرات تحریم مبتنی بر اتساع زمان است که علاوه بر بدیل‌سازی پرهزینه برای بازیگر هدف، فضای چانه‌زنی را نیز تقویت می‌نماید. همانگونه که اشاره شد باز تعدیل و یا باز تنظیم بازار در نتیجه تحریم، به طور طبیعی اتفاق خواهد افتاد.

حال، این باز تعدیل نیاز به زمان دارد؛ هر چند همراه با افزایش هزینه‌های تجاری و مالی برای بازیگر هدف خواهد بود که این وضعیت در اشکال هزینه‌های نقل و انتقال، گران‌تر شدن توسعه بازارهای جدید صادرات مثلاً ارائه پیشنهاد تخفیف قیمت از سوی بازیگر هدف برای صادرات خود و نهایتاً هزینه افزایش سرمایه مثلاً به صورت افزایش نرخ بهره پرداختی‌ها جلوه‌گر می‌شود. (Gao/NSIAD, 1992:14)

متغیر تحریم در بحران هسته‌ای ایران به اتساع دایره زمان کمک نموده و فضا را برای چانه‌زنی منعطف‌تر و در عین حال پیش‌بینی را دشوار ساخته است. ادله این ادعا از یک

سو بر محور تلاش فزاینده ایران برای زدودن تحریم و پیدا نمودن مسیرهای بدیل و باز هم همراه با افزایش هزینه جلوه می‌نماید و برای بازیگران تحریم‌گر، استحصال تغییر رفتار ایران بر محور تشدید تحریم و در نتیجه با هزینه منابع بیشتر و به طور طبیعی افزایش زمان این پروسه آشکار می‌شود.

پیچیدگی مثلث ژئوپلیتیکی و ورود میهمان ناخوانده تحریم به درون آن به دلیل تشدید فضای متناقض، زمان را منبسط می‌نماید. برآیند حاصله از ضرب دو بردار زمان (T) و تحریم (S) در یکدیگر، هزینه (C) حاصل می‌آید که جهت بردار آن تصاعدی است.



زمان بر محور افقی T شروع و همچنان امتداد می‌یابد در حالی که تحریم نیز بر محور S شروع و استمرار پیدا می‌نماید. تولید هزینه نیز بر محور C آغاز و همگام با دو متغیر دیگر بالا می‌رود. از این روی شرایط را برای همه طرفها و دولت هدف (به صورت نامتقارن) دشوار تر می‌سازد.

نتیجه‌گیری

نتایج نظری و عملی حاصل از فعالیت اتمی ایران از بعد ژئوپلیتیکی، نشان از قرار گرفتن در شبکه وابستگی متقابل پیچیده دارد. ابعاد بین‌المللی یافتن این بحران، افزایش حساسیت و آسیب پذیری برای ایران و جامعه جهانی به صورت هم‌زمان و نامتقارن را نشان می‌دهد. لذا ضمن پرهزینه ساختن بکارگیری گزینه نظامی علیه ایران، بر پیچیدگی پیش‌بینی پذیری آن نیز افزوده است. ورود متغیر تحریم و پررنگ تر شدن نقش آن نیز هم‌زمان در سطوح نامتقارن، ایران و جامعه جهانی را متاثر خواهد ساخت و وضعیتی متناقض را برای همه بازیگران رقم خواهد زد.

اتساع زمان، نتیجه کارویژه متغیر تحریم در این بحران است که نوعی سیمای کوانتیزه^۱ را به نمایش می‌گذارد. بازیگرانی که در یک فضای بسیار پیچیده، منعطف، متکثر و نسبی از حیث زمان و تغییرات قرار دارند. ایران در استمرار این وضعیت باید مسیر چانه زنی

۱. فیزیک کوانتومی که به عنوان مکانیک کوانتومی و نظریه کوانتومی هم شناخته شده است، به طور عمده مطالعه دنیای میکروسکوپی است. بنابر این در مطالعه پدیده‌های میکروسکوپی، اصل عدم قطعیت هایزنبرگ مطرح می‌شود که از ناتوانی در پیشگویی مکان یک ذره آزاد می‌گوید. یعنی ذره میکروسکوپی مکان کاملاً معینی ندارد و احتمال حضور آن در تمام مکان‌ها یکسان است. زمان و مکان در اینجا نسبی می‌گردد و پیش‌بینی نیز به همان مراتب دچار نسبییت می‌شود. (برای مطالعه بیشتر به کتاب مبانی فیزیک، جلد چهارم - اپتیک و فیزیک نوین نوشته دیوید هالیدی، رابرت رزنیک و جرج واکر ترجمه دکتر گلستانیان و دکتر بهار - انتشارات مبتکران مراجعه شود.)

را رها نسازد و از ظرفیتهای ژئوپلیتیکی خود حداکثر بهره را ببرد. وابستگی متقابل پیچیده برای بازیگر ایرانی با ویژگی وابستگی بیشتر در مقایسه با بازیگران بین المللی قدرتمند و با ویژگی وابستگی کمتر، می تواند ظرفیتی را ایجاد می کند تا مرکز ثقل دیپلماسی هسته ای خود را بر گفتگو، مذاکره و همکاری قرار دهد. این روش به نوعی توزیع بیشتر هزینه ها را حاصل می آورد و از سرعت طرف مقابل به سمت انتخاب گزینه نظامی می کاهد. از این رهگذر، حساسیت جامعه جهانی در مسیر مذاکره تعدیل می شود و در نتیجه آسیب پذیری بازیگر ایرانی نیز کاهش می یابد. از سویی دیگر ایران با جاذبه های ژئوپلیتیکی خود می تواند به همگرایی بیشتر با اعضای غیر دائم شورای امنیت و جلب حمایت آنها (نظیر رای مخالف ترکیه و برزیل در دور چهارم تحریم های شورای امنیت) روی آورد و بدین طریق فشار هزینه را بر بازیگران قدرتمند مضاعف نماید و باز هم حرکت به سمت بسیج نظامی را کند سازد. این همان تنظیم کننده آستانه تغییرات رفتاری بازیگران یعنی عدم عبور از خط قرمز و نظامی شدن فضا می باشد ولی همانطور که اشاره شد همه پیش بینی ها نسبی خواهد بود.

فهرست منابع:

الف) فارسی

- ۱- بیلیم، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۶)، **جهانی شدن سیاست**، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد دوم انتشارات ابرار معاصر
- ۲- پیروز مجتهدزاده (۱۳۸۵)، **کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس**، انتشارات وزارت امور خارجه
- ۳- **تاریخچه انرژی هسته‌ای در ایران و جهان** (۱۳۸۶)، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، انتشارات وزارت امور خارجه
- ۴- سیف زاده، حسین (۱۳۸۴)، **نظریه‌ها و تئوریهای مختلف در روابط بین الملل فردی- جهانی شده: مناسبت و کارآمدی**، انتشارات وزارت امور خارجه
- ۵- عسکری محمود، (۱۳۷۹) «**نقد و اساسانه و سیاست جغرافیایی و بازخوانی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران**» فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۰، ش: ۸۴-۱۱۲
- ۶- غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۷)، **برنامه هسته‌ای ایران (واقعیت‌های اساسی)**، انتشارات وزارت امور خارجه
- ۷- راسل، ریچارد (۱۳۸۵)، «**درک تهدید آمیز اعراب و واکنش امنیتی آنها به ایران هسته‌ای**»، ترجمه علی اشرف نظری، گزارش پژوهشی مطالعات راهبردی، ش: ۳۱-۲
- ۸- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۶)، **کندو کاوها و پنداشته‌ها**، چاپ شانزدهم، شرکت سهامی انتشار
- ۹- هالیدی، دیوید و دیگران (۱۳۸۶)، **اوپتیک و فیزیک نوین**، ترجمه نعمت الله گلستانیان و محمود بهار، جلد چهارم، انتشارات مبتکران

الف) انگلیسی

- 10- www.allacademic.com/meta/p84297_index.html
- 11- **Cordesman Anthony and Burke Chair Arleigh**(2007) *Global Energy, economic Interdependence, Iraq and the [Persian]Gulf* in www.Global Energy Gulf-Iran.pdf
- 12- GAO- 08-58 *Iran Sanctions*(2007), U.S. Government Accountability Office in www.gao.gov
- 13- GAO/NSIAD- 92-106- *Economic Sanctions*(1992) in www.gao.gov
- 14- Henderson Simon(2008) «**Energy in danger : Iran, oil and the West**», The Washington Institute for Near East Policy
- 15- Keohane Robert & Nye Joseph(2001),**Power and Interdependence(Third edition)**, United States, Harrisonburg
- 16- Krasner Stephen D.(1992) «**Structural causes and regimes consequences-regimes as intervening variables**», International organization, 36, 2,
- 17- O Tuathail Gearoid and Dalby Simon(1998),**Rethinking geopolitics**, United States, Routledge
- 18- **The Center for Strategic and International Studies**(2006)in www.csis.org/burke Abstract

Appendix IV: Potential Investors in Iran's Energy Sector

The following table illustrates various major agreements between Iran and foreign firms and governments in Iran's energy sector.¹ The table is not intended to imply a complete or thorough listing of foreign deals. Because several of these deals are in progress, we are making the conservative assumption that these agreements, at a minimum, express commercial interest between Iran and the foreign party to trade, finance or underwrite a project in Iran's energy sector.

Table 6: List of Recent Major Agreements between Iran and Foreign Investors in Iran's Energy Sector

Date	Type of agreement	Country/Investor	Type of investment	Amount	Status
March 2003	Binding Contract	France, Technip-Coflexip	Construction of an ethylene cracker on Kharg Island. (Petrochemical)	\$232 million	Completed
May 2003	Binding Contract	South Korea, Daelim	Engineering, Procurement and Construction (EPC) contract for 645,000 ton/year (t/y) capacity ethyl-benzene plant in Assaluyeh. (Petrochemical)	\$600 million	To be completed in 2008
January 2004	Binding Contract	Japan, INPEX	Development of the Azadegan oil field. (Oil)	\$4.45 billion	INPEX withdrew in 2006 from the project due to the political environment in Iran. National Iran Oil Company (NIOC) has since offered this project to domestic companies
April 2004	Binding Contract	Japan, consortium consisting of Japan's Toyo Engineering Corp. and Chiyoda Corp.	Construction of a 870,000 t/y ammonia and urea plant in Assaluyeh. (Petrochemical)	\$220 million	To be completed in late 2007

¹All contracts are partner arrangements between Iran and the foreign party. However, we have not listed the Iranian partner. For example, both the first and second contracts are with National Iranian Petrochemical Company (NIPCC). For the remaining contracts, other Iranian partners include, for example, National Iran Oil Company (NIOC), National Iranian Gas Company (NIGC), National Iranian Oil Refining and Distribution Company (NIORDC), among others. Also, consortiums are partnerships with Iranian companies.

Appendix IV: Potential Investors in Iran's Energy Sector

Date	Type of agreement	Country/Investor	Type of investment	Amount	Status
August 2004	Binding Contract	Brazil, Petrobras	Exploration and Development Contract for the Tusan block. If commercial volumes of hydrocarbons are found, Petrobras will be awarded the contract for the development of the field(s). (Oil)	\$34 million	Near completion
January 2005	Binding Contract	Consortium: South Korea, Daelim; UK's SembCorp Simon-Carves	EPC Contract for a 300,000 t/y LDPE at the Amir Kabir petrochemical plant. (Petrochemical)	\$242 million	To be completed in 2008
March 2005	Binding Contract	Thailand, PTT Exploration and Production (PTTEP)	Exploration and development contract for the Saveh block. If commercial volumes of hydrocarbons are found, PTTEP will invest up to \$39 million for further appraisals of the block. Upon completion of exploration for commercial hydrocarbon reserves, PTTEP will be awarded the contract for the development of the field(s). (Oil)	\$5.4 million (Minimum exploration contract)	In progress
May 2005	Binding Contract	China, China National Petroleum Corporation (CNPC)	Exploration and development contract for the Kuhdasht Block. If commercial volumes of hydrocarbons are found, CNPC will invest up to \$51 million for further appraisals of the block. Upon completion of exploration for commercial hydrocarbon reserves, CNPC will be awarded the contract for the development of the field(s). (Oil/Gas)	\$18 million (Minimum exploration contract)	In progress
July 2005	Binding Contract	Consortium: UK, Costain Oil, UK, Gas and Process; Spain, Dragados	EPC of Bid Blonad 2 gas processing plant. (Gas)	\$1.42 billion	To be completed sometime in 2010-2011

Appendix II: U.S. and UN Sanctions Targeting Iran

Figure 3: Establishment of U.S. and UN Sanctions Targeting Iran

U.S. government sanctions	International Atomic Energy Agency (IAEA) and U.N. Security Council (UNSC) actions
• Iran designated "state sponsor of terrorism."	1984
• Executive Order 12612 – U.S. imports of Iranian goods banned.	1987
• Iran - Iraq Arms Nonproliferation Act of 1990 – sanctions against foreign parties engaging in proliferation activities (advanced conventional weapons) that contribute to Iran's efforts in this area.	1992
• Executive Order 12657 – restrictions on U.S. involvement with the development of Iran's petroleum resources.	1995
• Executive Order 12959 – ban on U.S. imports of Iranian goods, U.S. exports to Iran, and U.S. investment in Iran.	1996
• Iran-Libya Sanctions Act of 1996 (ILSA) – sanctions against parties that invest \$40 million or more in the development of Iran's petroleum resources. After the first year, sanctions shall be applied to nationals of nonwaiver countries who invest \$20 million or more.	1996
• Executive Order 13059 – continuation of prior executive orders, prohibition on trade and investment activities with Iran.	1997
• Iran Nonproliferation Act of 2000 – sanctions against foreign persons transferring controlled goods (nuclear, biological, or chemical weapons, or ballistic or cruise missile systems) to Iran.	2000
• Lifting of restrictions on certain (1) U.S. imports of Iranian goods such as carpets, dried fruits, and nuts; and (2) U.S. exports to Iran such as food, agricultural commodities and medical products.	2000
	2001
	2001 • June: IAEA states that Iran failed to report certain nuclear materials and activities and requests cooperation from Iran.
	2004 • November, under the Paris Agreement with the European Union-3 (Britain, France, and Germany), Iran agrees to suspend enrichment in exchange for renewed trade talks and other aid.
• Iran Nonproliferation Amendments Act of 2005 – amended Iran Nonproliferation Act of 2000 to include Syria (renamed Iran and Syria Nonproliferation Act).	2005 • August, Iran breaks the seals on its uranium conversion facility at Isfahan; IAEA calls on Iran to suspend enrichment-related activities.
• Iran Freedom Support Act – amended ILSA to (1) add nuclear, chemical, biological, advanced conventional weapons as sanctionable, (2) remove Libya from ILSA (renamed Iran Sanctions Act).	2006 • January: Iran resumes enrichment activities.
• North Korea Nonproliferation Act of 2006 – amended Iran and Syria Nonproliferation Act to include North Korea (renamed Iran, North Korea, Syria Nonproliferation Act).	• February: IAEA votes for a resolution to report Iran to the UNSC.
	• July: UNSC resolution 1696 calls for Iran to suspend all uranium enrichment related and reprocessing activities.
	• December: UNSC resolution 1737 requires Iran to suspend its uranium enrichment and reprocessing activities as requested under resolution 1696 and decides that all states take measures to prevent the supply, sales or transfer of all items, goods and technology which could contribute to Iran's enrichment-related activities or the development of nuclear weapon delivery systems.
	2007 • March: UNSC resolution 1747 requires Iran to suspend enrichment by May 2007. This resolution widened the scope of the previous resolution by banning Iran's arms exports and freezing the assets and restricting travel of additional individuals engaged in the country's proliferation-sensitive nuclear activities.
	• May: IAEA reports that Iran has not suspended its uranium enrichment activities and has continued operation of its pilot fuel enrichment plant.

Source: DAD analysis of U.S. law and executive orders, as well as IAEA documents, including UN Security Council resolutions.

پرتال جامع علوم انسانی